

۴۴
۱۷۶۹

جوانان و بحران هویت

محمد آصف عطایی
مرکز فرهنگ و معارف قرآن

چیستی هویت

هویت در لغت به معنای: هستی، حقیقت شی یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری است و آنچه که موجب شناسایی یک شی یا شخص می شود.^۱ و در اصطلاح عبارت است از مجموعه خصوصیات و مشخصات فردی و اجتماعی و احساسات و اندیشه‌های مربوط به آن‌ها که فرد آنها را از طریق توانایی کنش متقابل با خود و با یافتن تصویری از خود به دست می آورد و در جواب سؤال من کیستم؟ ارائه می دهد.^۲

هویت، به اقسام فردی، اجتماعی، ملی و... تقسیم و دسته‌بندی می شود.

هویت فردی به خصوصیات و مشخصاتی اشاره دارد که فرد به عنوان یک شخص منحصر به فرد، و متفاوت از دیگر افراد جامعه، آنها را به خود منتسب می کند در هویت فردی «من» در مقابل دیگران قرار می گیرد و تفاوت‌هایی که فرد با دیگران دارد، آشکار می شود باعث احساسات و علایق خاصی در فرد می گردد.^۳

هویت اجتماعی یک فرد به خصوصیات، مشخصات و تفکراتی اشاره می کند که فرد آنها را از طریق اشتراک اجتماعی و عضویت در گروه‌ها و مقوله‌های اجتماعی کسب می کند این گروه‌ها و مقوله‌ها شامل نژاد، مذهب، قومیت، ملیت، جنسیت، احزاب و... می شود.^۴

هویت ملی به مشخصات و ویژگی‌هایی گفته می شود که یک جامعه را از جوامع دیگر متمایز می کند و در جامعه، نوعی انسجام کلی ایجاد می کند... زبان مشترک، دین مشترک و آداب و سنن مشترک، عناصر اصلی هویت را از نظر علوم اجتماعی تشکیل می دهد.^۵

۲. اشرف، احمد، هویت ایرانی، گمت گو، سال اول، شماره ۲.
۴. عماد، افروغ، فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی.

۱. ر.ک: فرهنگ معین، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه هویت.
۳. عماد، افروغ، فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی.
۵. فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، پاییز ۱۳۸۱، شماره ۱۲، ص ۱۱۹.

قرآن کریم، آن جایی که از خلقت انسان و اختلافات و تفاوت‌های صوری و ظاهری آن صحبت می‌کند این گونه می‌فرماید: «شمارا از یک مرد و زن، خلق نموده و به شعبه‌ها و قبایل گوناگون و مختلف، تقسیم و دسته‌بندی کردیم تا همدیگر را بشناسید. [بعد به رکن اساسی و اصل مهم و سرنوشت‌ساز، که هویت دینی انسان مسلمان را تشکیل می‌دهد اشاره نموده می‌فرماید:] گرامی‌ترین شما در پیشگاه خداوند، با تفاوت‌ترین شماست.»^۱

در جاهای مختلف و گوناگون با تعابیر دیگر، به اصل ذکر شده، اشاره می‌نماید از جمله آنجا که می‌فرماید: «جن و انس را خلق نکرده‌ام جز برای عبادت و بندگی»^۲ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است که می‌فرماید: «ای انسان‌ها، خدای شما یکی است، همه از نسل آدم و آدم نیز از خاک «آفریده شده» است. برای هیچ عربی بر غیر عرب، فضیلت و برتری وجود ندارد، عزیزترین فرد در پیشگاه خداوند با تفاوت‌ترین شماست.»^۳

اقبال لاهوری با توجه به هویت دینی مسلمانان این گونه زیبا می‌سراید:

قوم تو از رنگ و خون بالاتر است	قیمت یک اسودش صد احمر است
نیست از روم و عرب پیوند ما	نیست یابند نسب پیوند ما
عشق در جان و نسب در پیکر است	رشته عشق از نسب محکم‌تر است
عشق ورزی از نسب باید گذشت	هم ز ایران و عرب باید گذشت ^۴

بنابراین، هویت انسان مسلمان در هر کجای عالم خاکی، زیست و زندگی کند، در چارچوب مفاهیم بلند اندیشه‌های دینی و مذهبی باید جست و جو و ارزیابی شده و معنی پیدا کند و جوان مسلمان برای هویت یابی خود، حضور جهان‌بینی و ایدئولوژی و نقش آن را در زندگی فردی و اجتماعی خود، مدنظر قرار داده در نتیجه مسیر ترقی و تکامل به سوی اهداف متعالی را در سرلوحه عملکرد روزانه خود قرار دهد.

۱. قرآن کریم، حجرات / ۱۳: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»
 ۲. قرآن کریم، ذاریات / ۵۶: «وَمَا خَلَقْنَا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي»
 ۳. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۲۸، باب ۶۷: «اینها الناس این رنگم واحد و این ایاتکم واحد کلکم لآدم...»
 ۴. کلیات اشعار فارسی اقبال، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

ممکن است این پرنش مطرح گردد که ارتباط بین هویت دینی و هویت های سه گانه «فردی، اجتماعی و ملی»

چگونه است؟ «تعامل و یا تضاد و تقابل؟» در جواب باید گفت: اصول و ارزش هایی که در مکتب جاوید اسلام

مطرح است به دو دسته:

۱- اصول و ارزش های تأسیسی

۲- اصول و ارزش های تأییدی و امضایی، تقسیم و دسته بندی می شود، بخشی از اصول و ارزش هایی که قبل از اسلام

در روابط انسان ها و اجتماعات حاکم بوده است، مورد تأیید و تأکید دین مبین اسلام قرار گرفته است و شارع

مقدس، صحت آن را امضاء کرده است، در ارتباط با هویت فردی، اجتماعی، ملی و... نیز می توان گفت: تا آن جایی

که در تضاد و تقابل با ارزش های دینی قرار نگیرد، مشکل خاصی وجود ندارد، در جنگ های صدر اسلام، نیز هرگاه

میجاهدان و مبارزان، وارد رزم و پیکار می شدند، ابتدا خود، خانواده و قبیله اش را معرفی می کردند و با در نظر

داشتن صفات فردی، خصوصیات خانواده و قوم و قبیله خود را در خدمت اسلام و دفاع از ارزش های اسلامی قرار

می دادند.

به عبارت دیگر، با توجه به اصول و ارزش های دینی، هویت فردی، اجتماعی و ملی به دو دسته مطلوب و

مذموم، تقسیم و دسته بندی می شود، ویژگی های فردی، اجتماعی و ملی که در تعامل تنگاتنگ با ارزش های دینی

قرار داشته و در خدمت آن است، مورد تأیید و مطلوب است و باید در صدد تقویت و گسترش آن بر آمد، اما صفات

فردی و اصول اجتماعی و ملی که در تضاد و تقابل با ارزش های دینی قرار دارند، اعتباری ندارند و باید ریشه کن

شود. مثل دامن زدن به مسایل قومی و نژادی و...

آیه شریفه سوره حجرات نیز اشاره به همین مطلب دارد: «شمارا از یک زن و مرد، خلق کردیم و به قبیله های

گوناگون تقسیم و دسته بندی کردیم تا همدیگر را بشناسید»^۱

۱. قرآن کریم، حجرات/ ۱۳.

آموزه‌های دینی و عوامل بحران هویت

قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت انسان، دنیا را به عنوان محل امتحان و آزمایش، معرفی می‌کند تا انسان در این مدرسه و دانشگاه مدتی تعلیم و تحصیل دیده و امتحان پس دهد. با عملکرد خود، حیات جاویدان و زندگی بعد از مرگ را رقم زند. با این نگاه، آموزه‌های دینی، هویت انسان و اجتماع را در عبودیت و بندگی او از خداوند و دوری از بت و بت پرستی، پیروی از شیطان و هوای نفس و خودداری از تقلید کورکورانه از اجداد و نیاکان؛ می‌داند و از غفلت و خودفراموشی به شدت نهی می‌کند.

۱- غفلت و خودفراموشی

قرآن کریم راجع به افرادی که هویت اصیل و گوهر انسانیت خویش را فراموش می‌کنند این گونه می‌فرماید: «ما به صورت قطع، گروهی از جن و انس را برای دوزخ، آفریدیم، آنها دلها (عقلها)یی دارند که با آن تعقل نمی‌کنند، چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراه‌تر، آنها غافلند»^۱

آنچه از این آیه شریفه استفاده می‌شود این است که تمام ابزار و وسایل شناخت و معرفت، در اختیار انسان، قرار گرفته است تا انسان با عقل و اختیار خویش، مسیر کمال و سعادت را طی کند، ولی عده کثیری از انسان‌ها، از این وسایل و ابزار، استفاده و بهره برداری معقول و منطقی نکرده و زمینه سقوط و نابودی خویش را فراهم می‌سازند به گونه‌ای که از چهارپایان هم پایین‌تر قرار می‌گیرند، سرچشمه این بدبختی و مشکلات، چیزی جز غفلت و خودفراموشی نمی‌باشد، چنانچه دوزخیان در جواب مأموران دوزخ و فرشته‌های عذاب، می‌گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم و با عقل خود را به کار می‌گرفتیم هرگز جزء دوزخیان نبودیم»^۲

وقتی انسان از ابزار و وسایل گران قیمت عقل، هوش، چشیم و گوش... استفاده بهینه نکند، هویت اصیل و گوهر انسانی خود را فراموش کرده و از دست بدهد، تمام همتش، خوردن، خوابیدن و عیاشی کردن باشد، نتیجه‌اش همان

۱. قرآن کریم، اعراف / ۱۷۹: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...»
۲. قرآن کریم، ملک / ۱: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»

است که قرآن می‌فرماید: «مقام پست‌تر از حیوانات» چرا که انسان با داشتن گوهر عقل و اختیار... اگر منحصرأبیه امور مادی و دنیوی بیندیشد و برای این پرسش که: «از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟» پاسخ مناسب و شایسته‌ای نداشته باشد، قطعاً از جایگاه واقعی خود، سقوط و تنزل خواهد کرد و در رتبه پایین‌تر از حیوان، قرار خواهد گرفت. چنانچه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «من یعنی من انسان» آفریده تشده‌ام که بهره‌وری از نعمات مادی، مرا به خود مشغول سازد چونان چارپای پرواری که آنچه برایش اهمیت دارد، علوفه است... و از آنچه برایش برنامه‌ریزی شده است، غافل می‌باشد.»^۱

در آیه دیگری قرآن کریم، کسانی را که بدون تعقل و خردورزی، به تقلید کورکورانه متوسل می‌شوند، ملامت و سرزنش نموده و می‌فرماید: «و هنگامی که به آنها گفته می‌شود از آنچه خدا نازل کرده، پیروی کنید می‌گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌کنیم» آیا نه این است که پدران آنها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند.^۲ هر گاه پذیرش و پیروی از سنت‌های اجداد و نیاکان، مشروعیت نداشته باشد، شیفته و مجذوب فرهنگ و هویت دیگران، به طریق اولی مردود و منفور خواهد بود از پیامبر گرامی اسلام نیز نقل شده است که «خدای متعال به واسطه ملاک و معیارهای دینی و اسلامی، غرور دوران جاهلیت و تفاخر به اجداد و نیاکان را از بین برد چرا که انسان‌ها همه از نسل آدم و آدم نیز از خاک خلق شده است، یعنی گوهر و ذات انسان‌ها، یک چیز است هیچ‌کسی بر کسی دیگر، فضیلت و برتری ندارد، تنها معیار ارزش و ارجمندی در پیشگاه خداوند، تقوا، خودسازی و خدمت به خلق است»^۳ در جمله دیگری می‌فرماید: «ای انسان‌ها، خدای شما یکی است همه شما فرزندان آدم و آدم هم از خاک، خلق شده است... فضیلتی برای عرب بر غیر عرب وجود ندارد مگر در سایه تقوا و پاک دامن.»^۴

بنابراین، بحران هویت، خود گم کردن و بیگانه شدن انسان با نشانه‌ها به این معنی است که انسان نداند کیست؟ چه کاره است؟ دینش، زبانش، جنسش و... کدام است؟ به دیگر سخن «من»ی که نمی‌داند جزء کدام «ما» است و

۱. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۴۷۵. «وما خلقت ليشغلني اكل الطيبات كالبهيمة المربوطة همها علفها»
 ۲. قرآن کریم، بقره / ۱۷۰: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا آتَيْنَا عَلَيْهِمْ آيَاتًا...»
 ۳. من لايحضره ج ۴، ص ۳۶۳. «وإيا علي إن الله تبارك وتعالى قد آذنت بالاسلام نخوة...»
 ۴. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۴۸، باب ۶۷

«ما»یی که نمی‌داند جزء کدام «ما»ی بزرگ‌تر است «من» و «ما»یی بحران زده است و این بحران بر حسب این که اصل و جوهر را چه بدانیم، مصادیق متعدد می‌تواند داشته باشد.

در جامعه‌شناسی، بحران هویت به معنای گسستن انسان از جامعه، خانواده، قوم، تاریخ، فرهنگ، واحد اجتماعی مربوطه و... است. در روان‌شناسی، بیگانه شدن انسان با خویشتن خویش را معنی می‌دهد و در سطح ملی به معنای بیگانه شدن انسان با واحد ملی مربوطه است. و در دین که محور اصیل و واقعی را خداوند می‌داند، بحران هویت به معنای بیگانه شدن و غفلت از خداوند است. چیزی که در قرآن مجید از آن با عنوان «خودفراموشی» یاد می‌شود. لذا می‌فرماید: «و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموشی کردند و خدا نیز آنها را به «خودفراموشی» گرفتار کرد آنها فاسق‌اند.»^۱

در روایات معصومین نیز آثار فراوانی برای غفلت و فراموشی از جمله فقدان بصیرت و بینایی ذکر شده است لذا می‌خوانیم: «از غفلت و فراموشی بر حذر باشید چرا که غفلت و فراموشی بصیرت را از بین می‌برد.»^۲

انسان‌های غافل و خود فراموش، ارزش و کرامت ذاتی و انسانی خود را از یاد برده لذا از فرهنگ، تاریخ، سنن، آداب و اعتقاداتش فاصله می‌گیرد، زندگی برای چنین انسان‌هایی پوچ و بی‌معنی می‌شود، تحت تأثیر تبلیغات دشمنان قرار گرفته، نسبت به ارزش‌های ملی و مذهبی خویش، نه تنها بی‌تفاوت می‌شود بلکه سایه آن را در زندگی فردی و اجتماعی، مایه ننگ، شرمساری و عامل عقب ماندگی تلقی کرده و روز به روز، فاصله خود را با آن بیشتر می‌کند و «من» گم شده خود را گاه در بت و بت پرستی، جستجو کرده زمانی به سنت‌های غلط اجداد و نیاکان روی می‌آورد و افتخار می‌کند و به زعم خود، خلأ فکری را پر می‌کند، گاه نیز طعمه دشمنان فرصت طلب قرار گرفته فرهنگ و هویت بیگانگان را می‌پذیرد و از خود تلقی می‌کند چنین انسان‌ها و اجتماعات، دچار بحران هویت شده و از فرهنگ خود فاصله گرفته‌اند.

۱. قرآن کریم، حشر/ ۱۹: «وَلَا تَكُونُوا تَالُوتَیْنَ تَسْرَأُ اللّٰهُ فَاَنْتَسِبْهُمْ اَنْفُسَهُمْ اَوْ لَنْتَكُفُرُوْهُ»

۲. تفسیر المعین، ص ۱۶۶: «دام الغفلة تعمی البصیرة»

۲- محیط و اطرافیان

انسان با ذهن پاک، خالی و استعدادهای به فعلیت نرسیده وارد محیط خانواده، مدرسه و اجتماع می‌شود. لذا محیطی که انسان بدانجا پا می‌گذارد اگر سالم بوده والدین، رفقا، دوستان و مریبان افراد صالح و متخلق به اخلاق نیک انسانی و اسلامی باشد، قطعاً اعمال و رفتار آنها بر خلق و خوی افراد تازه وارد، تأثیر می‌گذارد. ولی در صورتی که محیط آلوده و مسموم باشد افرادی که انسان با آنها نشست و برخاست و رفت و آمد دارد اصول اخلاقی و تربیت اسلامی و انسانی نداشته و یا رعایت نکنند، یقیناً انسان خالی‌الذهن و تازه وارد، از اعمال و رفتار آنها، متأثر شده و الگو خواهد گرفت.

قرآن کریم در سوره فرقان، شرح حال ستمگران، در روز محشر «روزی که حقایق آشکار و هویت واقعی انسان‌ها نمایان می‌گردد را بیان داشته می‌فرماید: «و به خاطر آور روزی را که ستمکار، دست خود را از شدت حسرت» به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول «خدا» راهی برگزیده بودم ای وای بر من، کاش فلان شخص گمراه» را دوست خود انتخاب نکرده بودم.»^۱

این ندامت و پشیمانی، حکایت‌گر این نکته است که: «همنشینی با افراد صالح و نیکوکار، فلاح و رستگاری را به دنبال دارد»^۲ و باعث تقویت دینی انسان در حوزه‌های فردی، اجتماعی و ملی می‌شود و «همنشینی با افراد پست و فرومایه، فراموشی و حضور شیطان را در پی دارد.»^۳ که نتیجه آن خود فراموشی و بحران هویت است.

۳- فقر

از جمله عواملی که باعث می‌شود انسان ارزش‌های اجتماعی، ملی و دینی خود را فراموش کرده و به ذلت و خواری تن بدهد فقر و تنگ‌دستی است، فقر و گرسنگی انسان را به زبونی می‌کشاند، عقل و ایمان را می‌گیرد و از کار می‌اندازد. انسان فقیر که برای رفع نیازهای خود، راه‌های مشروع و قانونی را پیدا نکند قطعاً دست به اعمال خلاف و خود فروشی می‌زند این کلام زیبا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «فقر انگیزه روسپاهی در دنیا و

۱. قرآن کریم، فرقان/ ۲۷- ۲۸. «و یوم یعضّ الطّالیم علی یدیه یقول یتلّی اتّخذت مع الرسول سبیلاً»

۲. بحار، ج ۷۸، ص ۱۴۱، چاپ تهران: «مجالس الصالحین داعیه الی الصلاح».

۳. عروالحکم و درالکلم، فصل هشتم، حدیث ۱۴۹: «مجالسه اهل الدنیا منسأة لایمان و فائدة الی طاعة الشیطان».

آخرت است^۱ امام علی علیه السلام خطاب به فرزندش محمد حنفیه می فرماید: «ای فرزندان! من از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر، دین انسان را ناقص و عقل را سرگردان و عامل دشمنی است.»^۲ در جای دیگری می فرماید: «خدایا ابرویم را با بی نیازی نگهدار و با تنگدستی شخصیت مرا لکه دار مفرما...»^۳ بنابراین اگر فقر و تنگدستی همراه با تقوا و توکل نباشد باعث انحرافات فردی و اجتماعی شده و سبب می شود انسان دچار بحران هویت شود، به خود فروشی تن بدهد.

۴- ثروت

پول، ثروت و سرمایه نیز اگر عامل باز دارنده ایمان را در کتاب خود نداشته باشد، غرور، بدمستی و طغیان را به دنبال دارد در فرهنگ اسلامی، از ثروتمندان بدمست و طغیانگر به، مترف و مترفین، یاد می شود. و مترف به قول اهل لغت، به کسی گفته می شود که: فزونی نعمت، زندگی مرفه و امکانات گسترده مادی، او را مست، مغرور و غافل ساخته و به طغیانگری واداشته است.^۴

قرآن کریم، با صراحت، احساس استغناء و بی نیازی را مایه طغیان فکری و عملی انسان می داند و می گوید: «... انسان آن گاه که احساس بی نیازی کند طغیان می نماید.»^۵ و در آیه دیگری دارد «هنگامی که نعمتی، خداوند به او اعطا کند خدا را که قبلاً می خواند، فراموش می کند.»^۶

در آیه دیگری می خوانیم: «و این گونه در هیچ شهر و دیاری، پیش از تو پیامبر اندازکننده ای نفرستادیم مگر این که ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می کنیم...»^۷ موارد یاد شده عمده ترین عوامل و عناصر است که باعث می شود انسان، اصالت فردی، اجتماعی، ملی و دینی خویش را فراموش کرده و دچار بحران هویت شود.

۱. مواظظ المددیه، ۱۱۰: «المقر سواد الرجح فی الدارین».

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹: «یا بُنَّیَّ اِنِّیْ اَخَافُ عَلَیْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنْهُ فَاِنَّ الْفَقْرَ مُنْقَضَةٌ لِلدِّیْنِ...».

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵: «اللّٰهُمَّ صُنْ وَجْهَیْ بِالْبَسَارِ وَ لَا تُبَدِّلْ جَاهِیْ بِالْاِقْتَارِ».

۴. ر.ک: لسان العرب، ذیل ماده مترف.

۵. قرآن کریم، ذمر ۸۱: «وَمِمُّ اِذَا حُوِّلَتْ نِعْمَةٌ مِّنْهُ نَسِیَ مَا كَانَ یَدْعُوْا اِلَیْهِ مِنْ قَبْلُ».

۶. قرآن کریم، زخرف ۲۳-۲۴: «وَكَذٰلِكَ مَا اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِیْ فَرْیَةٍ مِّنْ نَّبِیٍّ اِلَّا قَالُ مُتَرَفِّعُوْا... اِنَّا بِنَا اَرْسَلْنَا بِهٖ كَفِیْرُوْنَ».

آثار و علایم خودباختگی:

۱- نداشتن هدف و معیار

افراد و اشخاصی که گرفتار معضل بزرگ خودباختگی و بُخران هویت می‌شوند، در زندگی فردی و اجتماعی، هدف و مقصد و مقصود را گم کرده و در نتیجه دچار حیرت و سردرگمی می‌شوند. به فرموده حضرت علی علیه السلام: «به هر سوی که باد می‌وزد، میل می‌کنند.»^۱ به هر طبعی می‌رقصند، قرآن کریم، منافقان را این گونه توصیف می‌کند: «بین خدا و غیر خدا سرگردان هستند، نه با گروه مؤمنان و نه با گروه کافران» «یک سو و یک دل» هستند هر که را خدا گمراه کند برایش راه نجات نیابی.^۲

برای چنین انسان‌ها و جوامع بی‌هویت، خودباخته و سرگردان، دیگران، متناسب با اهداف خاص خودشان، شخصیت و هویت، تعیین کرده و به او الگو و سرمشق می‌دهند، تحمیق و استعمارش می‌کنند به قول جلال آل‌احمد: «آدم غرب‌زده که عضوی از دستگاه رهبری مملکت است، پا در هواست، ذره‌گردی معلق در فضا است یا درست همچون خاشاکی بر روی آب، با عمق اجتماع و فرهنگ و سنت، رابطه را بریده است آدم غرب‌زده چشم به دست و دهان غرب است کاری ندارد که در دنیای کوچک خودمانی در این گوشه از شرق چه می‌گذرد.»^۳

۲- اصالت دادن به غیر:

کسانی که هویت خود را از دست داده، خود و ارزش‌های ملی و مکتبی خویش را فراموش می‌کنند در تحلیل و ارزیابی‌ها و تشخیص و احساس درد و گرفتاری و تجویز نسخه و داروی درمان، بیگانگان را ملاک و معیار قرار می‌دهند و برای رفع نابسامانی‌ها، توسعه، پیشرفت و آبادانی، راه و روش ظاهری دیگران را تقلید کرده و از آن پیروی می‌کنند و براساس آن، قضاوت و دیوری می‌نمایند، به قول اقبال لاهوری:

ای گدای ریزه‌خوار از خوان غیر جنس خود می‌جویی از دکان غیر

در حالی که قرآن و آموزه‌های دینی، درمان دردها، گرفتاری‌ها و مشکلات جوامع بشری را در گرو سعی و تلاش

۱. تحف العقول، ص ۱۷۰: «بمیلون مع کل ریح».

۲. قرآن کریم، نساء/ ۱۴۳: «مَذْبُوبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا».

۳. فصلنامه مطالعات ملی، سال پنجم شماره ۴، ۱۳۸۳، ص ۶۸.

خود انسان‌ها می‌داند و معرفی می‌کند: «خداوند سرنوشتِ هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه خود «باسعی و تلاش» تغییر در سرنوشت خویش به وجود آورند.»^۱

هنگامی که حضرت یوسف در زندان مصر، یک لحظه متوجه غیر خدا شده و از مخلوق یاری و استمداد می‌طلبد و به یکی از زندانیان در حال آزاد شدن می‌گوید: «نزد صاحب «سلطان مصر» مرا یادآوری کن...»^۲ نتیجه‌اش آن می‌شود که یوسف، چند سال دیگر در زندان بماند.

یاد من کن پیش تخت آن عزیز

تا مرا او و اخرد از حبس نیز

پس جزای آنکه دید او را معین

ماند یوسف حبس در بضع سنین

زان خطائی کآمد از نیکو خصال

ماند در زندان ز داور چند سال^۳

روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است می‌فرماید: «جبرئیل به یوسف نازل شده و چندین سؤال مطرح می‌نماید از قبیل: چه کسی تو را زیبا آفرید؟ چه کسی مهر و محبت تو را در دل پدر انداخت؟ چه کسی قافله را به سراغ تو فرستاد؟ چه کسی سنگ را از تو دور کرد؟ چه کسی تو را از چاه نجات داد؟ چه کسی حیلۀ زنان مصر را از تو دور ساخت؟ حضرت یوسف در جواب تمام سؤال‌ها، یک جمله دارد، می‌گوید: پروردگارم. در آخر جبرئیل می‌گوید: «پروردگارت می‌گوید چه چیزی سبب شد که حاجت خود را نزد مخلوق بیری، چرا از من درخواست نکردی؟ به همین جهت، چندسالی باید در زندان بمانی.»^۴

آنچه از آیه، حدیث و اشعار فهمیده می‌شود این است که یک لحظه غفلت از خدا و توجه به غیر، باعث می‌شود که حضرت یوسف علیه السلام به قولی هفت سال دیگر در زندان بماند.

با کمال تأسف در شرایط فعلی با توجه به شعار آزادی و دموکراسی و استفاده از ابزار و وسایل صوتی و تصویری چون رادیو، تلویزیون، ویدئو، ماهواره، اینترنت و... وضعیت به گونه‌ای پیش آمده است که برخی از

۱. قرآن کریم، رعد / ۱۱: «وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ».
۲. قرآن کریم، یوسف / ۴۲: «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَنَاهُ اللَّيْلَ مَنًى ذِكْرًا رَبِّهِ».
۳. مشنوی مولوی.
۴. مجمع البیان، ح ۳، ص ۲۳۴ به بعد: «فقال: يا يوسف من جعلك احسن الناس قال ربى...»

جوانان، بدون توجه به تاریخ، فرهنگ، و هویت خویش، هر روز، رنگ عوض کرده از کفش و کلاه تا صحبت کردن و غذا خوردن و حضور در محافل و مجالس و... اداء و اطواری به خصوص از خود نشان داده و به نمایش می‌گذارند که اکثراً وارداتی، مقلدانه و بیگانه به حساب می‌آید و با فرهنگ اصیل و هویت ناب و آداب ملی و مذهبی جامعه اسلامی ایران، تناسبی ندارد.

چه خوب تشخیص داده است اقبال لاهوری درد و گرفتاری جوامع شرقی را که فرهنگ و هویت اصیل خویش را فراموش کرده شیفته و مجذوب لایه‌های بیرونی فرهنگ غرب شده و به آن، پناهنده شده‌اند، ارزش‌های دینی، تاریخی و ملی خویش را فراموش کرده‌اند، آن‌جا که می‌سراید:

شرق را از خود برد تقلید غرب	باید این اقوام را تنقید غرب
قوت مغرب نه از چنگ و زُباب	نی زرقص دختران بی حجاب
قوت از طرز کلاه و جامه نیست	مانع از علم و ادب عمامه نیست

تا آن‌جا که می‌گوید:

قوت مغرب از علم و فن است . . . از همین آتش چراغش روشن است^۱

متأسفانه عده‌ی کثیری از جوانان، بدون توجه به ارزش‌های فکری و فرهنگی، دچار سردرگمی شده خود و هویت اصیل جامعه و مردم خویش را فراموش کرده‌اند، علایم، نشانه‌ها و شاخصه‌هایی که در زندگی فردی و اجتماعی انسان، نقش محوری داشته، انسان‌ها و جوامع، براساس آن، تعریف و شناسایی می‌شوند را از دست داده‌اند، اموری را به عنوان شاخصه و معرفت شخصیت و هویت خویش، اتخاذ کرده و می‌کنند که ثبات و استقرار نداشته و هر روز رنگ عوض کرده و حالت تغییر و دگرگونی دارند.

عملکرد عده‌ی کثیری از جوانان که خود را فراموش کرده، فرهنگ بیگانه در تمام زوایای زندگی آنان، سایه افکنده است، انسان را به یاد داستان فرد ساده لوحی می‌اندازد که آهنگ شهر می‌کند از ترس اینکه می‌داد در بین جمعیت انبوه

۱. کلیات اشعار فارسی مولانا، اقبال، صفحه ۳۶۹، انتشارات کتابخانه سنایی.

شهر گم شود، «من» خود را در ارتباط با کدویی که در اختیار دارد تعریف می کند و بدین شکل به «ما» تبدیل می شود،

این «ما» از دو چیز تشکیل می شود: ۱- فرد ساده لوح؛ ۲- کدو

ولی با از دست دادن کدویی که بر پا بسته بود، دچار بحران هویت می شود زیرا آن «ما» را از دست داده و از هم

گسیخته است:

ساده ز آشوب گردش های دهر کرد از صحرا و دشت آهنگ شهر

دید شهری پر فغان و پر خروش آمده ز انبوهی ای مردم بجوش

گفت اگر جا در صف مردم کنم جای آن دارد که خود را گم کنم

نگران از این که در بین جمعیت انبوه، اگر گم شود، چگونه خود را دوباره پیدا کند، لذا دنبال علامت و نشانه می رود کدویی که با وجود دارد را به بدنش محکم می بندد که اگر اتفاق افتاد و گم شد، با دیدن کدو، خود را بشناسد و پیدا کند، از قضا زیرکی رمز و راز او را متوجه می شود به دنبال او راه می افتد، سر فرصت کدو را از او باز نموده و به پای خود می بندد و در کنار او می خوابد، مرد ساده لوح، هنگامی که بیدار می شود، نشانه و علامتی که بر خود بسته بود در جای دیگر می بیند نگران می شود و ناراحت...

ساده چون بیدار شد دید آن کدو بسته بر پای کسی پهلوی او

بانگ بر وی زد که خیز ای سست کیش کز تو خیران مانده ام در کار خویش

این منم یا تو نمی دانم درست گر منم چون این کدو بر پای توست

ور تویی، این من کجایم، کیستم در شماری می نیارم، چیستم

۳- فقدان تعادل روحی و روانی

کسانی که دچار بحران هویت شده و از خود بیگانه می شوند، ثبات و تعادل روحی و روانی خویش را از دست

می دهند زیرا:

۱. جامی، عبدالرحمن، مثنوی هفت اورنگ، انتشارات سعدی، ص ۳۱۲.

اولاً: فرهنگ و هویت و راه و روش که انسان خودباخته از دیگران، تقلید کرده و پیروی می‌کند، ممکن است با ساختار وجودی او سازگاری نداشته باشد، و یا در جامعه، بین دوستان و آشنایان، منفور واقع شده و از این ناحیه، آسیب‌های روحی و روانی، متوجه او شود و تعادل او را بر هم زند.

ثانیاً: فرهنگ، هویت و راه و روش‌های مختلف و متعددی در جهان وجود دارد انسان که ثبات نداشته و دچار خودباختگی شود، هر روزی باید رنگ عوض کرده و هویت جدیدی به خود گیرد، تلون و هر روز چهره عوض کردن، کار سخت و طاقت‌فرسایی است لذا قرآن می‌فرماید: آیا خداوندان پراکنده بهترند یا خدای یگانه‌ای که بر هر امری قدرت دارد.^۱

در آیه دیگری می‌فرماید: «خداوند مثلی زده است مردی را که چند «خواجه» بد خو و ناسازگار در او شریک باشند و مردی که از آن یک نفر باشد، آیا این دو در مثل برابرند.»^۲ و در جای دیگری می‌فرماید: «به دنبال راه‌های دیگر به جز راه توحید که راه مستقیم است نروید که شما را از راه خدا جدا و پراکنده می‌سازد.»^۳

آموزش و احیای هویت

دغدغه اصلی آنان که درد دین، جامعه و مردم را دارند، این است که برای تغییر وضعیت فعلی و بهبود آن، چه راه‌کاری وجود دارد تا جوانان، اعتمادشان را دوباره به دست آورند، هویت اصیل و فرهنگ ناب ملی اسلامی‌شان را باز یافته و به اصل خویش باز گردند و بجران فعلی را پشت سر بگذارند.

بدون تردید، دین و مذهب، در جهت بازسناسایی هویت انسان از غنا و توانمندی لازم برخوردار است، دین به آدمی می‌آموزد که انسان کیست؟ و انسانیت چیست؟ در واقع دین انسان را متوجه ارزش و کرامت ذاتی او می‌کند و از پوچ‌گرایی، دور ساخته و او را به ادامه حیات امیدوار می‌سازد و با برانگیختن آتش عشق و محبت در وجود وی، انسان را به زندگی سرشار از شور و شمع، استغنا و بی‌نیازی، توأم با تلاش و فعالیت برای خدمت به هموعان و دوری از کژی‌ها و کاستی‌ها، رهنمون می‌سازد.

۱. قرآن کریم، یوسف/ ۳۹: «وَأَزْوَاجٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ أَلْوَجَدُ الْقَهَّارُ»

۲. قرآن کریم، زمر/ ۲۹: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رُحَلًا فِيهِ شُرَكَاءٌ مُّتَشَابِهُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا أَرْتَجِلَ هَلْ يَسْتَوِيَانِ»

۳. قرآن کریم، انعام/ ۱۵۲: «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ»

منتهی برای انتقال آموزه‌ها و ارزش‌های الهی و آسمانی و مفاهیم بلند دینی، به تلاش و فعالیت، تعلیم و تعلم و آموزش و پرورش، احتیاج و نیازمند هستیم، چرا که سنگ زیرین ساختمان فرهنگ و هویت افراد هر سرزمینی را نحوه آموزش و ارتباطات آن، رقم می‌زند و هر قدر که اصول آموزشی و ابزار ارتباطی، در جهت انتقال مفاهیم، غنی‌تر و قوی‌تر باشد و در عین حال سطح وسیع‌تری را پوشش دهد، می‌تواند سلامت آحاد جامعه و مردم به خصوص نسل جوان را در برابر سیل تهاجمات، حفظ نموده و نسبت به حوادث کشنده و مهلک، بیمه نماید، چرا که انسان اولیه و دست نخورده حکم خمیر مایه را دارد و با آموزشی‌های لازم و ارتباط با اطرافیان، فرم و شکل خاصی پیدا می‌کند و بدون آموزش و ارتباط به همان حالت اولیه و ابتدایی باقی می‌ماند چنانچه آموزش و ارتباطات هم اگر سالم و سازنده نباشد باز شکل دیگری به خود گرفته و هویتش نیز فرم خاصی پیدا می‌کند.

لذا با آموزش‌های دقیق و حساب شده و ارتباطات سالم، می‌توان آموزه‌های اصیل ملی اسلامی را در ذهن و ضمیر و روح و روان نسل جوان، نهادینه کرده و توسعه و گسترش داد، در نتیجه ضریب اعتماد و اطمینان جوانان و نوجوانان را بالا برده و توان آنان را برای مقابله و مقاومت در برابر تهاجمات وسیع و گسترده دشمنان و بیگانگان، مضاعف و دو چندان نمود در غیر آن صورت در مواجهه با فرهنگ مهاجم و صنعت و تکنولوژی غرب، رنگ باخته، اعتمادشان را از دست خواهند داد و گرفتار بحران هویت خواهند شد.

نکته‌ای که باید توجه داشت این است که، آموزش، منحصر به مدرسه و دانشگاه نیست رسانه‌های گروهی نیز در این زمینه نقش مؤثر دارند، رادیو، تلویزیون و مطبوعات به همان نحو که در ایجاد زمینه‌های ذهنی غلط، نقش مخرب دارند، متقابلاً با برنامه‌های آموزشی مناسب می‌توانند در ارتقاء فرهنگ جامعه نقش ارزنده خویش را ایفا کنند، حسن ختام این اجمال را جملات زیبای پیر فرزانه، حضرت امام علیه السلام قرار می‌دهیم آن جا که می‌فرماید:

«رسانه‌های گروهی، بویژه صدا و سیما، این مراکز آموزش و پرورش عمومی می‌توانند خدمات‌های گرانمایه‌ای را به فرهنگ اسلام و ایران بنمایند، بنگاه‌هایی که شب و روز، ملت در سراسر کشور با آنها تماس سمعی و بصری دارند چه مطبوعات در مقالات و نوشته‌های خود و چه صدا و سیما در برنامه‌ها و نمایشنامه‌ها و انعکاس هنرها و

انتخاب فیلم‌ها... و از هنرمندان متعهد بخواهند که در راه تربیت صحیح و تهذیب جامعه، وضعیت تمام قشرها را در نظر گرفته راه و روش زندگی شرافتمندانه و آزادمنشانه را با هنرها و نمایشنامه‌ها به ملت پیام‌زنند و از هنرهای بدآموز و مبتذل جلوگیری کنند... سهل‌انگاری در این امور، ساده‌اندیشی است و بر متعهدان است که کوشش کنند و از انحرافات، گرچه جزئی، جلوگیری بنمایند.^۱ به امید آن روز.